

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هشتاد و دوم، ۵ اسفند ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس) / سهام استقراضی / شرط ضمان در سهام استقراضی

1- حدیث اخلاقی

خدا را شاکریم که در این ماه رجب، متلفظ و متکلم به کلمات معصومین علیهم السلام هستیم.

1.1- وابسته بودن چهار خصلت، به چهار کار

حدیث اخلاقی و سیر و سلوکی امروز، حدیث گرانسنگی از رسول مکرم صلی الله علیه و آله است. این حدیث، در منابع الحکمة، ج ۴، ص ۲۳۷ آمده است:

از احادیثی است که نیاز دارد انسان برای این حدیث، جدا برنامه ریزی کند. ایشان فرمودند:

«إن الله تعالى وضع أربعاً في أربع: بركة العلم، في تعظيم الأستاذ؛ وبقاء الإيمان، في تعظيم الله؛ ولذة العيش، في برّ الوالدين؛ و النجاة من النار، في ترك إيذاء الخلق[1].»

1.1.1- وابسته بودن برکت علم، به تعظیم استاد

«إن الله تعالى وضع أربعاً في أربع»: خداوند چهار چیز را، در چهار چیز قرار داده است؛ لا إله إلا الله؛ چقدر این چهار موضوعی که مطرح کردند، موضوع مهمی است:

« (1) بركة العلم، في تعظيم الأستاذ»: نخستین چیزی که خداوند قرار داده است، این که خداوند، برکت علم را در تعظیم استاد قرار داده است.

«سعی نأبرده در این راه، به جایی نرسید مزد اگر می طلبی، طاعت استاد بپر[2]»

این، نخستین درس علمی و عملی برای همه من و شمایی است که ان شاء الله در مسیر علم و آموختن و تعلیم و تعلم و تدریس و تدریس هستیم. باید بدانیم که برکت علمی ما، به این است که مواظب گذشته ها باشیم؛

1.1.1.1- رعایت ادب در نقد بزرگان علمی

حتی اعزه من، در نقد و تحلیل بزرگان علمی، باید انسان رعایت ادب علمی و تعلیمی و تعلیمی را داشته باشد، تا برکت علم، نصیبش شود. این علمی که ما بحمد الله رب العالمین در کنار سفره بزرگان خوشه چین هستیم، بزرگانی بر این سفره علمی نشست و برخاسته اند. همه اینها، مرهون ولایت و نبوت است. ماه رجب است. اگر روز بعثت نبود، و روز نزول فرشته های الهی و

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾ [3] نبود، هیچ کس آشنایی با علوم نداشت؛ این خودش، بهترین تکریم استاد است.

هرچه استاد ازل بگوید، می گویم. برای تعظیم اساتیدمان، برنامه ریزی داشته باشیم. خدایا به همه آنها که زنده هستند، یا به ملکوت اعلی پیوسته اند، بهترین جزا را از تعلیم و تعلم عنایت بفرما.

1.1.2- وابسته بودن بقاء ایمان، در تعظیم خداوند

« (2) و بقاء الإیمان، فی تعظیم الله: خداوند، بقای ایمان را در تعظیم حضرت حق، قرار داده است. اگر می خواهیم مؤمن باقی بمانیم و ایمان باقی باشد، باید تعظیم حضرت حق کنیم. تعظیم مؤمن هم، خارج از تعظیم الهی نیست. «من وقر مؤمنا، فقد وقر الله»؛ روایت، نبوی است. باید با تعظیم حضرت حق، ایمان را باقی نگه داریم. باید برای تکریم حضرت حق، برنامه داشته باشیم.

1.1.3- وابسته بودن لذت زندگی، به نیکی به والدین

« (3) و لذة العیش، فی برّ الوالدین: حضرت حق، لذت زندگی را در خوبی کردن به والدین قرار داده است؛ ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾؛ [4] لذت زندگی، در خوبی به والدین است؛ این قدر احترام دارند که احترامشان، در کنار احترام حضرت حق قرار داده شده است. ان شاء الله به والدین مان، تکریم و اکرام داشته باشیم؛ این تکریم، منحصر در زمان حیات نیست؛ در حیات و ممات است.

1.1.4- وابسته بودن نجات از جهنم، به ترک آزار دیگران

« (4) و النجاة من النار، فی ترک ایذاء الخلق: خداوند، نجات از آتش دوزخ را در این قرار داده است که اذیت کردن مردم را ترک کند.

پس این چهار چیز مهم عبارت است از: تکریم استاد، تعظیم حضرت حق و احترام والدین و اینکه نجات دوزخ، در ترک مردم آزاری است.

ان شاء الله اینها را سرلوحه زندگی مان قرار دهیم و به مرحله ای برسیم که بتوانیم عبد شکور باشیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

بحمدالله رب العالمین در مباحث معاملات بورس و خرید و فروش بعضی از سهام یا اوراقی که معامله می‌شد و به خصوص در فروش استقراضی و عاریه‌ای که مورد بحث بود، این مطلب گذشت که آیا این فروش‌ها، وجه شرعی دارد یا خیر؟

3- عدم ضمان در عاریه، مگر اینکه شرط ضمان کنند

ملاکش را عرض کنم و بحث را ادامه دهیم. روایات را خواندیم و اقوال را نقل کردیم که در فروش‌های عاریه‌ای، عاریه، ضمان ندارد، مگر اینکه شرط ضمان بگذارند. معیر و مستعیر، کسی که جنسی را به عاریه می‌دهد و کسی که می‌گیرد، در عاریه، انتفاع، رایگان است؛ و چون چنین است، ضمانتی هم در کار نیست. اگر روزی شرط گذاشتند، طبق روایات که صحیح بود، ضمان دارد. بحمد مدالله الله روایات را خواندیم؛ به خصوص روایت جناب حلبی از امام صادق علیه السلام: «لیس علی مستعیر عاریة ضمان و صاحب العاریة و الودیعة مؤتمن [5]». نتیجه اینکه ضمان ندارد، مگر اینکه شرط ضمان بگذارند.

4- اشکال: شرط ضمان در عاریه، مخالف مقتضای عقد عاریه است

اگر احیاناً روزی عقدی داشتیم که مانند عاریه، ضمان ندارد و شرط ضمان گذاشت، شرط مخالف عقد هست، یا خیر؟ شرط مخالف مقتضای عقد، باعث بطلان آن عقد هست یا خیر؟ در فروش استقراضی و عاریه‌ای، اگر شرط ضمان کرد، آیا منافات با اصل عقد عاریه و قرارداد ندارد؟ اگر منافات دارد، چگونه شرط کند؟

4.1- جواب

1- 4.1.1، شرط ضمان، اگر در ضمن عقد عاریه باشد، اشکال وارد است

بله، اگر با همان عقدی که منعقد شده است، شرط ضمان را بگذارند، اینجا شرط مخالف با عقد است. عقد عاریه به این است که مستعیر و معیر، ضمان نداشته باشند. اگر در خود همین عقد شرط کند، شاید شرط مخالف عقد باشد و منافات با مقتضای عقد داشته باشد. شرط مخالف مقتضای عقد، به نظر برخی آقایان، باعث بطلان عقد است؛

4، 1- 4.1.2، شرط ضمان، اگر در عقد دیگری باشد، اشکال وارد نیست

ولی اگر آمد و در عقد دیگری شرطی را انجام داد، به عنوان شرط ضمن عقد که مفاد آن شرط ضمن عقد یا شرط دیگری که گذاشته است، ضمانت در بحث عاریه‌ای باشد، اینجا اشکال ندارد. دو مطلب است؛ شرط ضمان در عاریه از خود عاریه باشد، جایز نیست؛ شرط ضمان

عاریه با شرط ضمن عقدی باشد که از آن، خودش را مدیون و متعهد کرده است که شرطی را رعایت کند، لازم الاجرا است.

4،1- 4.1.3، مثال

شما جنسی را عاریه به کسی می‌دهید و تا فلان تاریخ می‌گویید از آن استفاده کند؛ این ضمانت ندارد مگر درهم و دینار که در روایت بود و یا شرط بگذارند؛ گاهی کتاب، یا قلم را به دوست‌تان می‌دهید و می‌گویید عوض اینکه در اختیار شما باشد، فلان عاریه که از شما می‌خواهم بگیرم، ضمانت داشته باشد؛ این اشکال ندارد؛ ضمانتی که مخالف مقتضای عقد عاریه است، از قرارداد دیگر استفاده شده است، نه نفس همان قرارداد.

5- شباهت این مسئله با معامله دین به دین، یا معامله‌ای که سبب ایجاد دین شود

قبلاً گفتیم که فرق است بین معامله دین به دین باشد، با اینکه مبیع ما، دین باشد؛ فرق است بین اینکه دارد معامله دین به دین می‌کند، یا خودش را مدیون می‌کند که دارد، بیع انجام می‌دهد. به قدری فقه ما پویا و از دقت خاصی برخوردار است که به تعبیر روایات ما «إنما يحل الكلام و يحرم الكلام»؛ [6] با یک سخنی، معامله‌ای صحیح است و با سخنی، معامله‌ای باطل است؛ و همین جا است که بر اساس روایات، توصیه شده که «الفقه ثم المتجر»؛ [7] اول باید ما آگاهی به مسائل فقهی و معاملاتی داشته باشیم؛ بخصوص که ما عرض کردیم، اسلام در بحث معاملات، محدود است؛ محدودیت آور است؛ هیچ موقع، نهاد آور و بنیاد آور نیست، الا ما خرج بالدلیل؛ بنابراین معاملات، بر اساس عرف و سیره عقلا چینش می‌شود؛ و این چینش، تا قیام قیامت، باز است؛ یعنی باید ببینیم آیا منعی از جانب شارع رسیده است، یا خیر؟

6- شامل شدن اطلاعات قرآنی و روایی در صحت عاریه و سهام استقراضی

عرض ما این است که مطلقاً باب، یعنی ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ [8] و ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾، [9] شامل می‌شود؛ و شامل که شد، وجوب وفا می‌آید. ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، [10] شرط‌های ضمن عقود دیگر را شامل خواهد شد؛ فرقی ندارد شرط ضمن عقد باشد، یا شرط ابتدایی؛ معامله اولیه باشد، یا ثانویه. المؤمنون عند شروطهم»، [11] یا «المسلمون عند شروطهم»، [12] شامل بحث می‌شود.

7- عدم ضمان عاریه و سهام استقراضی مگر با شرط ضمان، مادامی که ربوی و غرری نباشد

عرض ما این است که اگر شرط ضمانت و هلاکت، و تأمین منافع را در عاریه نکرده باشد، ضمان ندارد، ولی اگر شرط کرد، ضمانت آور است؛ در نتیجه، اگر روزی فروش عاریه‌ای داشت، یا فروش استقراضی داشت، سهامی را به عنوان قرض داد، یا سهامی را به عنوان ودیعه واگذار کرد، با سررسید زمان مشخص، یا خود سهم، سررسید مشخص داشت، بر اساس عرف خرید و فروش، این فروش‌ها در صورتی که ربوی و غرری نباشد، اشکالی ندارد.

8- وجود داشتن راههای برون‌رفت از ربا در فقه

ان شاء الله باید وارد بحث برخی معاملات ربوی شویم که در مباحث معاملات، مهم است. باید دید آیا همه اقسام ربا، نامشروع است؟ برخی به اسم ربا است، ولی حرام نیست و ربا نیست. ما روایاتی داریم به عنوان راه‌های برون‌رفت از بن‌بستی که به ظاهر، گمان می‌شود خلاف شرع است. ما هم، در معاملات راه برون‌رفت داریم و هم، در ابواب دیگر. بارها گفتیم: فقه، بن‌بست ندارد و پویا است.

9- نتیجه

نتیجه اینکه فروش استقراضی و عاریه‌ای، اگر منافات با خطوط قرمز شارع نداشته باشد، اشکالی ندارد.

[1] ینابیع الحکمة، ج ۴، ص ۲۳۷.

[2] غزلیات حافظ، غزل شماره ۲۵۰.

[3] نساء/سوره ۴، آیه ۱۱۳.

[4] لقمان/سوره ۳۱، آیه ۱۴.

[5] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۹، ص ۹۳، أبواب العاریة، باب ۱، ح ۶، ط آل البیت.

[6] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۵۰، أبواب أحكام العقود، باب ۸، ح ۴، ط آل البیت.

[7] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٧، ص ٣٨١، أبواب آداب التجارة، باب ١، ح ١، ط آل البيت.

[8] بقره/سوره ٢، آيه ٢٧٥.

[9] نساء/سوره ٤، آيه ٢٩.

[10] مائده/سوره ٥، آيه ١.

[11] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢١، ص ٢٧٦، أبواب المهور، باب ٢٠، ح ٤، ط آل البيت.

[12] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٦، أبواب الخيار، باب ٦، ح ٢، ط آل البيت.